

تحقیقی در باره اربعین حسینی



در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و قابل اعتماد بر مسئله اربعین سید الشهداء (ع) تبیین خواهیم نمود.

اشاره

در شماره پیشین مقاله جامعی در باره اربعین حسینی و بحث ورود اهل بیت آن حضرت به کربلا در بازگشت از شام، چاپ شد که در آن، همه اقوال و دیدگاه ها و تمامی جوانب مسئله بررسی شده است.

اینک با توجه به این که باب بحث و نقد و نظر علمی همواره باز و حرمت دیدگاه های مختلف علمی محفوظ است، در این شماره، مقاله دیگری در این باره به پژوهشگران عرصه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) عرضه می داریم.

چکیده

مسئله اربعین سید الشهداء (علیه السلام) و این که آیا خاندان آن حضرت پس از رهایی از اسارت بزیید قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز صاحب نظران در باره آن اختلاف نظر داشته و هریک با استشهاد به ادله تاریخی برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده اند. در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و قابل اعتماد بر مسئله اربعین سید الشهداء (علیه السلام) تبیین خواهیم نمود. هم چنین امکان رسیدن کاروان اسرا را نیز به کربلا در اربعین اول تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را به جسم شریفش مورد خدشه قرار داده و وجود حدیث شریفی که زیارت اربعین را از علائم مؤمنان می شمارد برای استحباب و فضیلت آن زیارت کافی دانسته ایم.

کلید واژگان: اربعین، کربلا، حسین (علیه السلام)، شهادت، اهل بیت، اسارت، کوفه، شام.

مقدمه

ورود خاندان مکرم سیدالشهداء به کربلا در راه بازگشت از شام به مدینه در روز اربعین و الحاق سر مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به پیکر مطهرش در آن روز، یکی دیگر از وقایع مبهم واقعه عاشورا و حوادث پس از آن است. به راستی اگرچه حادثه عاشورا دل خراش ترین و غمبارترین حادثه ای است که در طول تاریخ، قلب شیعیان و دوست داران خاندان عصمت و طهارت را جریحه دار ساخته و جا داشت تمامی وقایع آن بدون هیچ کم و کاستی در کتاب های تاریخ نقل شود، اما مع الاسف از آن جا که هم در زمان وقوع حادثه عاشورا و هم پس از آن شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش تحت بیشترین فشارها و آزارها بوده، سخت ترین شکنجه ها و تحریم ها را متحمل شده و عملاً در حاشیه قرار گرفته بودند، هیچ گاه امکان ضبط و نقل وقایع غم بار عاشورا و آن چه بر خاندان مکرم سید الشهداء گذشت پدید نیامد. به راستی وقتی تاکنون به طور قطع و یقین سرنوشت سر مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که در واقع یکی مهم ترین اموری است که باید مورد توجه قرار می گرفت روشن نشده است و اقوال در باره دفن سر مطهر آن حضرت مختلف و متشتت است چگونه می توان انتظار داشت وقایع ریز و درشت دیگری همچون مدت حبس خاندان سید الشهداء در کوفه، روز حرکت از کوفه و مسیر حرکت آنان از کوفه تا شام، میزان اقامت آنان در شام و بالأخره مسیر بازگشت آنان به درستی و روشنی، و بدون هیچ گونه اختلافی ثبت و ضبط شده باشد؟!

می دانیم که بخش اعظم وقایع عاشورا و حوادث پس از آن، توسط مورخان اهل سنت که بعضاً تلاش می کردند دامن بزیید و خاندان بنی امیه را از این لکه ننگ ابدی، پاک سازند نقل شده است، پس نباید انتظار داشت تمام وقایع و حوادث بدون کمترین تحریفی نقل شده باشد. از آن گذشته اگر مورخان نیز قصد نگارش حوادث را به صورت صحیح و بدون تحریف داشتند، حکام وقت ممانعت به عمل آورده و معلوم نبود که چه سرنوشتی در انتظار نویسنده و نوشته او بود.

تلاش نگارنده این سطور بر آن است که مسئله بازگشت کاروان اسرای بنی هاشم (علیهم السلام) را از شام بررسی کرده و نتیجه گیری نهایی را براساس متون موجود، بازگو نماید. باشد که این تحقیق گامی مثبت در جهت هرچه روشن تر شدن حوادث پس از عاشورا باشد و مرضی پروردگار واقع گردد.

مشهور بین عرف شیعه آن است که امام سجاد (علیه السلام) به همراه اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) در راه بازگشت از شام، به کربلا رفته و روز اربعین موفق به زیارت قبر مطهر حسین بن علی (علیه السلام) و اصحاب باوفایش شدند و پس از سه روز عزاداری و اقامه ماتم به مدینه الرسول (صلی الله علیه وآله) بازگشتند. و نیز بین شیعیان مشهور است که زین العابدین (علیه السلام) سر مطهر پدر را در آن روز به بدن شریفش ملحق نمود. اما با وجود این از دیرباز در میان محققان و صاحب نظران در باره رسیدن کاروان اسرا در اربعین اول به کربلا اختلاف نظر بوده است. برخی آن را تایید کرده، شواهد تاریخی بر آن اقامه می کنند و برخی دیگر، حضور خاندان سید الشهداء (علیه السلام) را در اربعین اول انکار کرده تحقق آن را امکان پذیر ندانسته یا محقق شده نمی دانند.

نویسنده این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین» با «تحقق آن» دو امر مستقلند که در این مسئله معلوم نیست که هر دو با هم رخ داده باشند. بنابراین، به باور نویسنده هرگز نمی توان گفت که منکران قضیه اربعین به بی راهه رفته اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) اتفاق افتاد و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد مرور کرده، تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسرا به کربلا رابطه مستقیم دارد می توان در امور ذیل خلاصه نمود:

1 - مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام;

2 - مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام;

3 - زمان صرف شده برای رسیدن به شام;

4 - مدت زمان اقامت اهل بیت امام در شام;

5 - مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آن جا در اربعین اول;

اکنون هریک از موارد فوق را به طور مستقل بررسی می کنیم.

1. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهداء در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام

تقریباً در باره خروج اهل بیت امام حسین(علیه السلام) از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و هم چنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازده محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام تاریخ دقیق و یقین آوری در دست نیست، زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه چندان معلوم نیست. البته از مسلمات تاریخ است که اسرا مدتی در کوفه زندانی شدند، چنان که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده اند. طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده² و شیخ صدوق نیز در مقتل خود به زندانی شدن اسرا تصریح می کند و می نویسد:

ثم امر بعلی بن الحسین فغفل وحمل مع النسوة والسبايا الی السجن... فامر ابن زیاد بردهم الی السجن³; سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنجیر کشیده شده به همراه زنان و یتیمان به زندان برده شود... پس دستور داد که آن ها را به زندان بازگردانند.

اما اکثر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسرا از کوفه و حرکت به سوی شام یاد نکرده، از زمان دقیق خروج آنان از کوفه خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می گوید:

با این که اسرای اهل بیت مدتی که مقدارش تحقیقاً معلوم نیست در کوفه در زندان ابن زیاد مانده اند و ابن زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آن ها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آن ها را بکشد یا به شام ره سپار سازد.⁴

اما آن دسته از صاحب نظرانی که اربعین اول را پذیرفته و بر این باورند که کاروان اسرا در روز اربعین اول به زیارت قبور مطهر شهدای کربلا موفق شده اند باید به گونه ای وقایع را تبیین کنند که رسیدن آنان به کربلا در اربعین قابل توجیه باشد، چنان که باید زمان محبوس بودن آنان را در کوفه بسیار کوتاه بدانند. از این رو برخی بر این اعتقادند که اسرای آل محمد(صلی الله علیه وآله) به مدت بسیار کوتاهی در کوفه زندانی بوده و در فاصله دو روز کیوتر نامه بر نامه ابن زیاد را نزد یزید برده و پاسخ را مبنی بر فرستادن اسرا به شام باز گردانده است، در نتیجه، اسرا در روز پانزده محرم به سوی شام روانه شده و روز اول ماه صفر وارد شام شده اند. برای اثبات این ادعا شواهدی ذکر شده و از آن، چنین برداشت شده است که در آن زمان از کیوتر نامه بر استفاده می شده است.

شاهدی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

مرحوم احمد بن تاج الدین حسن سیف الدین استر آبادی از محدثین امامیه در کتاب آثار احمدی می گوید صحیح است که عبدالله انصاری می گوید: با جمعی از مردم در خدمت امام حسین(علیه السلام) بودیم، بادی عظیم از جانب شام برآمد، یکی از موالیان معاویه آن جا حاضر بود گفت: یابن رسول الله جدت مردم را از وزیدن باد خبر می داد و تو نیز اگر می توانی خبر ده که این باد چه می گوید؟! آن حضرت فرمود: می گوید که حاکم شام مرده و از جانب فوات جرعه کشیده، آن ملعون را سخن امام(علیه السلام) بسیار گران آمد، اما به غیر سکوت چاره ای ندید، روز دیگر خبر رسید که معاویه مرده و از خاک دان دنیا رخت فوات بدار الجزاء کشیده است. بعد محدث خیابانی(رحمهم الله) فرمود: پس معلوم شد که به جز وسیله کیوتر نامه بر، ایصال این خبر ممکن نخواهد بود.⁵

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء(علیه السلام) با استناد به این نقل معتقد است که بنی امیه از کیوتر نامه بر برای ارسال نامه های خود استفاده می کردند، پس ابن زیاد نیز برای

کسب تکلیف از یزید درباره اسرا از کبوتر نامه بر استفاده کرده و در نتیجه، اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه به شام فرستاده است. بر این اساس، مدت زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه از روز 12 - 15 محرم بوده است و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسرا به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمد (صلی الله علیه وآله) به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلم نیست و شواهد و قراین معتبری برخلاف آن وجود دارد. برای مثال در نقد آن چه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل بیت امام (علیه السلام) به کربلا در روز اربعین اول نقل شد می توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق، در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با پانزده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه که آن نیز با روز 28 رجب مصادف بوده است. 7 هم چنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن این که ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی (علیهما السلام) و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام (علیه السلام) را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت 8 و امام حسین (علیه السلام) نیز دو روز پس از آن واقعه، از مدینه خارج شده و راه مکه را در پیش گرفت.

اکنون اگر این سه امر را بپذیریم، و چون در مقاتل از روز رسیدن نامه یزید به مدینه یاد نشده، نتیجه خواهیم گرفت که نامه یزید یا به عبارت دیگر خبر مرگ معاویه باید روز 26 رجب به مدینه رسیده باشد، نه روز 16 رجب. این امر نخستین دلیلی است که ثابت می کند نامه یزید با کبوتر نامه بر نیامده است، بلکه نامه رسانی از جنس انسان آن را به مدینه آورده است. و اما دلیل درستی خبر مرحوم استرآبادی آن است که چون در آن، از تاریخ وزش باد و پیش گویی امام یاد نشده معلوم می شود که آن جریان به یک روز قبل از رسیدن نامه یزید به مدینه ارتباط دارد و پیش گویی امام نیز قبل از رسیدن خبر به مدینه اتفاق افتاده است، نه هم زمان با مرگ معاویه.

دلیل دوم آن که نویسنده طبقات کبری در الطبقة الخامسة من الصحابة می نویسد:

و قدم رسول من قتل یزید بن معاویه یأمر عبیدالله أن یرسل الیه بثقل الحسین ومن بقی من ولده واهل بیته ونسائه؛9 فرستاده ای از طرف یزید پیش آمد و عبیدالله فرمان داد سر حسین ابن علی و بازمانگان از فرزندان و خاندان و زنان او را به سوی یزید روانه سازد.

ظهور این عبارت حاکی از آن است که فرستاده یزید از جنس کبوتر نبوده، بلکه از آدمیان بوده است، زیرا کلمه «رسول» برای پیک و قاصدی که مأمور ارسال نامه و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده به کار می رفته نه برای کبوتری که حداکثر حامل یک نامه بوده است.

سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر نامه بر آن که در گزارش طبری آمده است که ضمن نامه اصلی یزید نامه ای به اندازه اذن الفأره (گوش موش) وجود داشت که در آن دستور دست گیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود. 10 از این مطلب به دست می آید که چنین نامه ای (یک نامه بزرگ و اصلی و یک نامه کوچک که ضمیمه آن شده بود) را قاعدتاً کبوتر نمی توانسته است حمل کند، زیرا حمل چنین نامه ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران غالباً نا مه های بسیار کوچک و مختصر را جابه جا می کردند و این گونه نبوده است که نامه ای رسمی را به ضمیمه نامه کوچکی توسط کبوتر برای مکانی دور دست ارسال کنند.

و اما دلیل چهارم: مرحوم محدث خیابانی که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی داند، علاوه بر آن که بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به ویژه شهر مدینه، ایجاب می کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردار ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود، زیرا اگرچه کبوتر پیام ها را با سرعت بیشتر به مقصد می رساند اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر و یا راه زنی رندان و فضولان وجود داشته است .

حال که احتمال کسب تکلیف ابن زیاد از یزید در مورد اهل بیت سید الشهداء (علیه السلام) توسط کبوتر منتفی است و هیچ کتاب تاریخی نیز حتی اشاره ای به استفاده از کبوتر نامه بر نکرده است در مسئله مورد نظر تنها دو احتمال وجود خواهد داشت که عبارت است از:

الف - این که اسرای بنی هاشم در کوفه زندانی شدند تا قاصد ابن زیاد نامه او را به یزید رسانده و پاسخ را دریافت کند و به کوفه بازگردد که در آن صورت عادتاً رفت و برگشت او دو هفته طول می کشید و بنابراین می بایست که مدت زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه حدود دو هفته بوده و تبعاً زمان خروج آنان از کوفه به سوی شام نیز پس از دو هفته حیس در کوفه بوده باشد. 11

طبری نقل می کند که زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه روزهای متوالی به طول انجامیده است. وی می نویسد:

واما عوانة بن الحكم الكلبي فانه قال: لما قتل الحسين وجيء بالانقال والاسارى حتى وردوا بهم الكوفة الى عبیدالله فبینا القوم محتبسون اذ وقع حجر فی السجن معه کتاب مربوط وفی الکتاب خرج البرید بأمرکم فی یوم کذا وکذا الی یزید بن معاویة وهو سائر کذا وکذا یوماً وراجع فی کذا وکذا فان سمعتم التکبیر فایقنوا بالقتل وإن لم تسمعوا تکبیراً فهو الأمان إن شاء الله، قال فلما کان قبل قدوم البرید بیومین أو ثلاثة اذا حجر قد التی فی السجن مربوط و موسی، وفی الکتاب، اوصوا واعدوا فانه ینتظر البرید یوم کذا وکذا فجاء البرید ولم یسمع التکبیر وجاء کتاب بأن سرح الاسارى الی؛12 اما عوانة بن حکم کلبی گفت: هنگامی که حسین بن علی کشته شد و بازماندگان و اسرا را آوردند تا این که آن ها را در کوفه تسلیم ابن زیاد کردند. مدتی در زندان به سر بردند تا این که روزی یک سنگی که تکه ای کاغذ به آن بسته شده بود به داخل زندان افتاد و در آن نوشته شده بود در فلان روز پیک برای کب تکلیف در باره شما به سوی یزید روانه شد، چند روزی در راه است و فلان روز باز می گردد. پس اگر صدای تکبیر شنیدید یقین کنید که کشته خواهید شد و اگر صدای تکبیر شنیدید به معنای امان دادن به شما است انشاء الله. او گفته است که وقتی دو یا سه روز به بازگشتن پیک باقی مانده بود سنگی به داخل زندان افتاد که با آن نامه ای بسته شده بود و در آن نوشته شده بود که وصیت کنید و پیمانها را ببندید که در فلان روز باز خواهد گشت. هنگامی که پیک بازگشت صدای تکبیری شنیده نشد و در نامه ای که آن قاصد از طرف یزید آورده بود نوشته شده بود که اسیران را به نزد من بفرست.

توجه به این نقل دو نکته را به خوبی روشن می سازد: اول، آن که نامه توسط پیک یا برید به شام ارسال شده است نه کبوتر، و دوم، آن که مدت زندانی شدن اهل بیت در کوفه طولانی بوده است تا آن جا که از جمله: «فلما کان قبل قدوم البرید بیومین أو ثلاثة» چنین به نظر می آید که زمان بازگشت باید بیشتر از سه روز باشد، زیرا کوفیان این مدت، یعنی سه روز را اواخر انتظار قلمداد می کردند. بنابراین اگر این نقل را بپذیریم باید زمان خروج کاروان اسرا را از کوفه پس از 25 محرم قلمداد کنیم، زیرا حداقل زمان رفتن پیک به شام و بازگشتش حدود دو هفته بوده است. بر این اساس حرکت

کاروان اسرا به سوی شام نمی توانسته است قبل از 25 محرم باشد.

ب- ابن زیاد قبل از آن برای یزید که کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد هیچ نامه ای برای یزید ارسال نکرد، بلکه نامه را به همراه رأس شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسرا را نیز به شام فرستاد. بنا براین فرض، اقامت و زندانی شدن اهل بیت در کوفه طولانی نبوده است، زیرا ابن زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه به سرعت اهل بیت امام و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که بر انتقال سرمطهر امام(علیه السلام) به شام به همراه اسرا دلالت دارند بتوان برای این امر استفاده نمود، زیرا رسم عرب این بوده است که پس از غلبه در جنگ سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه ای که بشارت پیروزی بود برای فرمانروای خود ارسال می کردند و عقبه سپاه به همراه غنایم و اسرا در روزهای بعد باز می گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن زیاد و سر مطهر سید الشهداء(علیه السلام) اذعان دارند، می توان نتیجه گرفت که ابن زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسرا و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاده و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی ابا کرده است.

برخی از کتاب های تاریخی معتبر این فرض را تأیید کرده اند و از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسرا و سرهای شهدا یاد نکرده اند علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می کنند که ابن زیاد نامه ای را که گزارش انجام مأموریتش در کوفه بود به همراه سرامام حسین(علیه السلام) به شام فرستاد.

ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می کند:

وسبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين الی دمشق حتی دخل علی یزید مسلم علیه ودفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد، فأخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال ما عنکدک... 13 و 14؛ زجر بن قیس جعفی در حالیکه سر حسین(علیه السلام) را به همراه داشت به سوی دمشق پیشی گرفت تا این که بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: در نزد تو چیست؟

2. مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام

واقعیت آن است که هیچ خبر یقینی و معتبری در خصوص مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام وجود ندارد، به همین دلیل صاحب کتاب نفس المهوم علیه الرحمه در کتاب خود می فرماید:

اعلم ان ترتیب المنازل الذی نزلوها فی کلّ مرحلة باتوا بها أم عبروا منها غیر معلوم ولا مذکور فی شیء من الکتب المعتمره بل لیس فی اکثرها مسافرة اهل البيت الی الشام؛¹⁵ بدان که ترتیب منزلهایی که در هر مرحله در آن توقف کرده اند، بیتوته کرده اند یا از آن عبور کرده اند معلوم نیست و در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده است، بلکه در بیشتر آن ها از مسافرت اهل بیت به شام مطلبی به چشم نمی خورد.

اما با توجه به نقشه جغرافیایی منطقه و مسیرهایی که بین کوفه و شام در آن زمان بر اساس برخی مدارک مرسوم بوده می توان گفت که در مجموع سه راه بین کوفه و شام وجود داشته است:

مسیر اول: همان گونه که گفته شد هیچ دلیل معتبری که بر مسیر حرکت کاروان اسرا از کوفه به سوی شام دلالت کند وجود ندارد، اما در بسیاری از کتاب های ضعیف و غیر معتبر از منازلی که کاروان اسرا از آن منازل عبور کرده اند یاد شده و این اخبار ضعیف، زمینه شهرت مسیر سلطانی را فراهم آورده است. این امر باعث شده است که برخی از نویسندگان و محققان متأخر تاریخ عاشورا آن را تأیید کرده و راه سلطانی را که از شهرهایی چون تکریت، موصل، تل عفر، نصیبین و عین الورد می گذرد به عنوان مسیر حرکت کاروان اسرا به شام بپذیرند. بنابراین، نخستین مسیری که اخبار ضعیف و غیر مستند بر آن دلالت می کند راه سلطانی است. شاید علت این شهرت این باشد که در آن زمان برای رفتن از کوفه به شام اغلب از این مسیر استفاده می شد. اما باید توجه داشت که این مسیر بسیار طولانی بوده و راه های کوتاه تری نیز وجود داشته است.

مسیر دوم: مسیر دیگری که برخی از محققان از آن نام برده و احتمال انتقال اسرا را از آن مسیر محتمل ساخته است مسیر مستقیم کوفه به شام است. این مسیر از منطقه ای کویری و صحرایی خشک و سوزان به نام بادية الشام که هیچ شهری در آن وجود ندارد می گذرد.

اولین بار در کتاب اعیان الشیعه از آن مسیر نام برده شده و نویسنده برای توجیه آن که پیک ابن زیاد به شام راه کوفه تا شام را می توانسته است در مدت یک هفته ببیماید مسیر مستقیم را معرفی می کند. ایشان ابتدا پیمودن فاصله میان کوفه تا شام را در مدت یک هفته که برخی از مقتل نویسندگان ذکر کرده اند بعید می شمارد، اما در ادامه، در توجیه آن می گوید:

و یمكن دفع الاستبعاد بأنّه یوجه طریق بین الشام والعراق یمكن قطعه فی اسبوع لكونه مستقیماً وكان عرب عقیل یسلكونه فی زماننا. و تدلّ بعض الأخبار علی انّ البرید كان یذهب من الشام للعراق فی الاسبوع وعرب صلیب یذهبون من حوران للتحف فی نحو ثمانین ایام. فلعلهم سلکوا هذا الطريق و تزودوا ما یکفیهم من الماء واقتلوا المقام فی الکوفة و الشام، والله اعلم؛¹⁶ ممکن است این استبعاد به این توجه که پیمودن راه بین شام و عراق در یک هفته ممکن است دفع شود، زیرا آن مسیر، مستقیم است و عرب عقیل در زمان ما دین مسیر را می پیمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که پیک مسیر بین شام تا کوفه را در یک هفته می رفته است و عرب صلیب نیز از حوران نجف - تا شام را - حدود هشت روز می پیموده اند، پس شاید آنها از این مسیر عبور می کردند و با خود آب کافی می بردند و در شام و کوفه به مقدار اندکی اقامت می کردند. خداوند داناست.

محمد امین امینی نیز در کتاب خود این مسیر را ترجیح داده و می نویسد:

ونحن ایضاً نرجح أنّ اعداء الله ورسوله(صلی الله علیه وآله) كانوا قد سلکوا بقیة الركب الحسینی فی سفرهم من الکوفة الی الشام اقصر الطرق مسافة، سواء اكان طریق عرب عقیل او غیره ونستبعد أنّهم سلکوا ماسیة بالطریق السلطانه الطویل؛¹⁷ و ما نیز ترجیح می دهیم که دشمنان خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای بُردن بازماندگان کاروان حسینی(علیه السلام) از کوفه به شام کوتاهترین

مسیر ممکن گذشته اند. و فرق نمی کند که این مسیر همان راه عرب عقیل باشد یا راه دیگری و اینکه آنها مسیر طولانی معروف به مسیر سلطانی را پیموده باشند را بعید می دانیم.

و بالاخره آیه الله شهید قاضی طباطبائی (رحمهم الله) در کتاب خود به وجود راه مستقیم تصریح کرده اما در این باره که کاروان بازمانندگان سیدالشهداء را از آن مسیر به شام منتقل کرده اند یا نه اظهار نظری نکرده است. 18 بلکه از کلام ایشان چنین بر می آید که با انتقال از مسیر سلطانی موافق است، زیرا برخی از وقایع بین راه را که مربوط به مسیر سلطانی است بر اساس اخبار ضعیف نقل کرده و ظاهراً تأیید می کند. 19

اما حقیقت این است که گذشتن آنان از راه مستقیم که تنها دو شخصیت از محققان متأخر آن را تأیید کرده اند نه تنها هیچ شاهد و مدرکی ندارد، بلکه شواهدی برخلاف آن موجود است، زیرا - همان گونه که گذشت - برخی کتاب های ضعیف و متأخر وقایعی را در مسیر اسرا نقل کرده اند که همگی مربوط به مسیر سلطانی است، نه مسیر بادیة الشام. علاوه بر این، شاهد معتبر دیگری وجود دارد که پیمودن مسیر بادیة الشام را منتفی می سازد و آن شاهد جمله ای از سخنان زینب کبری (علیها السلام) خطاب به یزید است که فرمود:

أمن العدل یابن الطلقاء تخذیرک حرانک وامانک وسوقک بنات رسول الله (صلی الله علیه وآله) سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن یحذوا بهن الاعداء من بلد الی بلد؛ 20 ای فرزند آزاد شدگان آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان تو در پناه تو باشند و دختران پیامبر خدا اسیر باشند و خرمتشان دریده شود و صورتهايشان آشکار شود و دشمنان خدا آنها را از شهر به شهر دیگر برند و

بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسرا از صحرای سوزان و کویری بادیة الشام بود، آن حضرت می بایست از سختی های راه، همچون تشنگی و گرسنگی طفلان ابا عبدالله (علیه السلام) در راه که عادتاً باید با آن رو به رو می شدند و یا دست کم از سوی مأموران به آن ها که در کسوت اسارت بودند تحمیل می شد شکایت می نمود، اما زینب (علیها السلام) از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض دید مردمان به عنوان اسیر خارجی شکایت کرده و به چیز دیگری اشاره نمی کند که این خود دلیلی بر حرکت از مسیری همچون مسیر سلطانی می باشد نه مسیر بادیة الشام.

مسیر سوم: راه سوم که به نظر می رسد بیش از هر راه دیگری احتمال دارد مسیر کاروان اسرا از کوفه به شام بوده باشد، مسیر ظاهراً متعارف و مرسوم بین کوفه تا شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقیسیا، رقه و منطقه صفین می گذرد.

ویژگی های این مسیر آن است که اولاً: مسیری متعارف و مرسوم بین کوفه و شام بوده و ثانیاً: نه آن قدر طولانی است که اشکال مسیر سلطانی به آن وارد باشد و نه مسیری کویری و خشک و سوزان است که چون مسیر بادیة الشام متروکه باشد و تنها در مواقع بحرانی و اضطراری آن هم توسط افرادی متبحر و مجهز یا بومی که به آن منطقه آشنا هستند پیموده شود.

این مسیر همان مسیری است که لشکریان امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای جنگ با معاویه آن را پیموده اند 21 و در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز لشکریان معاویه از شام تا مسکن (محل برخورد سپاهش با سپاه امام حسن (علیه السلام)) از آن عبور کرده اند.

البته مشاهده نقشه منطقه و هر سه راه موجود بین کوفه و دمشق، برای هر بیننده ای اعتقاد جزمی حاصل می کند که تنها پیمودن این مسیر، منطقی و معقول بوده است، زیرا انتخاب مسیر سلطانی و رفتن به تکریت، موصل و نصیبین همانند آن است که لقمه ای را از دور گردن چرخانده به دهان برسانیم و انتخاب مسیر کویری و سوزان در حالت عادی برای مردان کار کشته و خیره معمول نبوده است پس چگونه ممکن است یک مشت زن و کودک را از آن مسیر منتقل کنند و هیچ نقلی، وصف آن را پس از پیمودن متذکر نشده باشد.

بنابراین ظاهر این است که انتخاب مسیر جانب غربی فرات که مسیری میانه است از احتمال بیشتری نسبت به دو راه دیگر برخوردار باشد. البته شواهد موجود در خصوص شهرهای حلب، قنسرین، حماة و حمص و دیر راهب از آن جهت که مشترک بین دو مسیر سلطانی و مسیر میانه است نمی تواند شاهی برای هیچ یک از دو راه به شمار آید، اگر چه در صورت قوت، دلیلی بر عدم پیمودن راه بادیة الشام خواهد بود.

3. زمان صرف شده برای رسیدن به شام

به نظر می رسد رسیدن کاروان اسرا در روز اول صفر به شام پذیرفته نیست. همان گونه که ذکر شد، نویسنده کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) در کتاب خود به راه مستقیم بین کوفه و شام اشاره کرده و زمان پیمودن آن مسیر را توسط مردمان همان دیار بالغ بر هفت روز می داند. ایشان در کتاب خود می نویسند:

راهی میان شام و عراق است و راه راست و مستقیم می باشد و عرب های (عقیل) در زمان ما از آن راه می روند و در مدت یک هفته به عراق می رسند. 22

وی در ادامه همان مطلب نقل می کند:

عرب های (صلیب) از (حوران) که محال وسیع از اعمال دمشق و در جهت قیله آن واقع است و مشتمل بر دهات و مزارع زیاد است و مرکز آن محال (بصری) می باشد و در اشعار عرب اسم آن محال زیاد آمده است در ظرف هشت روز از محل خودشان حرکت کرده و در عراق به نجف اشرف می رسند. 23

و نیز از حکایت میثم تمار نتیجه می گیرد و می نویسد:

از این قضیه، کاملاً روشن است که در ظرف یک هفته از شام به عراق و کوفه می آمدند و قاصد در مدت یک هفته به کوفه رسیده و خبر دادن میثم تمار - قدس الله روحه - صحیح و درست در آمده است. 24

و بالاخره باز هم یاد آور می شود:

و برخی نقل می کنند که یازده روز بدون توقف از شام راه رفته اند تا به کوفه رسیده اند. 25

با توجه به آن چه گذشت و براساس ادله ذیل می توان به این نتیجه رسید که کاروان اسرا در روز اول صفر نمی توانسته اند به کربلا برسند:

1 - استفاده از کبوتر نامه بر هیچ شاهد و مؤیدی ندارد و نامه ابن زیاد توسط پیک یا برید ارسال شده است. پس بازگشت او به همراه فرمان یزید ظاهراً نباید کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشد . بنابراین، کاروان اسرا دست کم دو هفته در کوفه در زندان ابن زیاد بسر برده و پس از دو هفته فرمان انتقال آن ها به شام توسط ابن زیاد صادر شده است;

2 - به دلیل سختی مسیر کوبیری بادیة الشام، اسرا از آن مسیر منتقل نشده اند و البته هیچ شاهی حتی در کتاب های ضعیفه آن را تأیید نمی کند;

3 - شواهد حاکی از آن است انتقال آنان از کوفه به شام بیش از یک هفته به درازا کشیده است، زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک های تندرو یا بومیان محلی در یک هفته می پیمایند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک دو برابر مسیر بادیة الشام است یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادیة الشام بسیار طولانی تر است باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد . این مسئله به چهار دلیل قابل احتجاج است :

الف - نخست آن که کاروان اسرا متشکل از عده ای زن و کودک بوده است و چنین کاروانی هرگز طاقت سرعت سیر، آن گونه که پیک ها بامرکب های آزموده و تندرو طی می کردند نداشته اند;

ب - آن که طبیعت حرکت دسته جمعی مدارا و پیمودن راه به قدم ضعیف ترهاست ، این امر حتی در میان مرکب ها نیز صدق می کند؛ یعنی اگر دسته ای از مرکب ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم ناچار باید سرعت حرکت هم پای ضعیف ترین آن مرکب ها باشد، چرا که با سرعت زیاد لاجرم پراکندگی و ازهم پاشیدگی در حرکت اجتناب ناپذیر خواهد بود;

سوم - آن که پیمودن مسیر طولانی تر، خود زمان بیشتری می طلبد؛ یعنی مسیر بادیة الشام در یک هفته پیموده می شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی تر است یقیناً زمان بیشتری را می طلبد;

چهارم - آن که وجود شهرهای متعدد آن گونه که در مسیر سلطانی وجود داشته یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخود آگاه توقف ها را بیشتر کرده و از سرعت حرکت می کاهد.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه اگر در هر روز خاندان سیدالشهداء و سرهای شهدا را 100 کیلومتر برده باشند رسیدن به شام با توجه به این که فاصله کوفه تا شام از مسیر سلطانی حدود 1500 کیلومتر بوده است باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.

اما اگر روشن شود که سر مطهر سید الشهداء را زودتر از اسرا به شام ارسال داشته اند تردیدها به طور کلی در این خصوص مرتفع خواهد شد و ما را گامی به جلو پیش خواهد برد و بر درستی ادعای خود مطمئن تر خواهد ساخت . البته اگر چه نقل هایی وجود دارد که حاکی از همراهی سر امام حسین(علیه السلام) با اسرا بوده، اما نقل های متعددی نیز دلالت می کند که ابن زیاد سر امام(علیه السلام) را زودتر به شام فرستاده است.

به هر حال، یکی از دو نقل مطابق با واقع نیست و باید در تحقیق آن نقلی را که در عالم خارج با واقع بیشتر مطابق به نظر می رسد و قراین و شواهد آن را بیشتر تأیید می کند پذیرفت.

شاید بتوان گفت ارسال سر مطهر امام(علیه السلام) به شام و کم شدن یک سر از مجموع سرهای شهدا چندان به نظر نیامده است و همین عامل، باعث اشتباه برخی مورخان شده و باعث شده است که آنان سر امام(علیه السلام) را نیز همراه دیگر سرها با کاروان اسرا بدانند.

اما شواهدی که به فرستادن سر امام(علیه السلام) پیش از کاروان اسرا و بقیه سرها دلالت می کند عبارت است از:

1 - تمام کتاب هایی که روز اول صفر و وارد کردن سر امام حسین(علیه السلام) را به شام متذکر شده اند، از وارد نمودن اسرا در آن تاریخ به شام هیچ یادی نکرده اند، چنان که در دو گزارش زیر آمده است:

وفی اوله - ای اول الصفر - ادخل رأس الحسين(علیه السلام) الی دمشق وهو عید عند بنی امیه. 26 و قال الکفعمی : و فی اوله (صفر) ادخل رأس الحسين(علیه السلام) الی دمشق وهو عید عند بنی امیه؛ 27 و در اولین روز ماه صفر سر حسین(علیه السلام) به دمشق داخل شد و آن روز روز عید بنی امیه شد کفعمی می گوید: و در اولین روز ماه صفر سر حسین(علیه السلام) به دمشق داخل شد و آن روز در نزد بنی امیه عید شد.

و در بعضی مقاتل آمده است:

و قد کان عبیدالله بن زیاد لما قتل الحسين(علیه السلام) بعث زجر بن قیس الجعفی الی یزید بن معاویه یخبره بذالک...؛ 28 عبدالله بن زیاد وقتی حسین(علیه السلام) را به شهادت رساند زجر بن قیس جعفی را به سوی یزید فرستاد تا او را از این امر با خبر سازد.

2 - بر اساس گزارش بسیاری از کتاب های تاریخ، از جمله فتوح ابن اعثم و مقتل خوارزمی، زحر بن قیس سر امام را به شام برده است تا خبر پیروزی ابن زیاد را به یزید ابلاغ کند. این منابع، فرستادن سر امام(علیه السلام) را پیش از کاروان اسرا تأیید کرده و می نویسند:

و سبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين إلى دمشق حتى دخل علی یزید مسلم علیه و دفع الیه کتاب عبيدالله بن زیاد فوضعه بين يديه ثم قال: هات ما عندك يا زجر... قال: ثم أتى بالرأس حتى وضع بين يدي یزید بن معاوية في طشت من ذهب... 29; زجر بن قیس جعفی در حالیکه سر حسین(علیه السلام) را به همراه داشت به سوی دمشق پیشی گرفت تا این که بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: جلو بیا چه چیزی در نزد توست؟... گفت: سر مطهر را آورد و در مقابل یزید بن معاوية در طشتی از طلا قرار داد.

3 - نقل دیگری حکایت از فرستادن سر مطهر ابا عبدالله الحسين(علیه السلام) توسط محضر بن ثعلبه دارد که اگر چه در آن، حامل رأس مطهر شخص دیگری دانسته شده است اما ظاهر آن، فرستادن سر امام را پیش از کاروان اسرا تأیید می کند:

و قدم برأس الحسين محقر بن ثعلبة العائذی علی یزید فقال: اتيتك يا اميرالمؤمنين برأس احمق الناس والأهم، فقال یزید: ما ولدت ام محقر أحمق و الام; 30 محقر بن ثعلبة عائذی سر حسین(علیه السلام) را به نزد یزید آورد و گفت این امیرالمؤمنان سر احمق ترین و نادان ترین مردم را برای تو آورده ام. یزید گفت: کسیکه مادر محقر به دنیا آورده است احمق تر و نادان تر است.

4 - و بالأخره یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سید الشهداء با کاروان اسرا دلالت می کند حکایت مجلس یزید است. مجلسی که در آن چنین نقل شده است:

ثم ادخل نساء الحسين عليه والرأس بين يديه فجعلت فاطمه و سكينه ابنتا الحسين تتناولان لتنظرا الى الرأس، و جعل یزید يتناول لیستر عنهما الرأس، فلما رأين الرأس صحن; 31 سپس خانواده حسین(علیه السلام) را داخل کردند در حالی که سر مطهر امام مقابل روی یزید بود فاطمه و سکینه دختران حسین(علیه السلام) تلاش می کردند تا سر پدر را ببینند و یزید آن را از آنها می پوشاند. اما آنگاه که سر پدر را دیدند صیحه کشیدند.

نکته مهمی که از این نقل باید برداشت کرد این است که تلاش دختران ابا عبدالله(علیه السلام) برای دیدن سر بریده پدر و صیحه کشیدن آن ها پس از مشاهده آن، از جدا بودن رأس مطهر سیدالشهداء(علیه السلام) از کاروان اسرا حکایت می کند، زیرا اگر سر مطهر امام در طول سفر با آن ها بود و آن ها همواره رأس شریف پدر را در مقابل خود مشاهده می کردند، اولاً: برای دیدن آن در مجلس یزید تلاش نمی کردند و ثانیاً: با مشاهده آن تاب و توان خود را از کف نمی داده و صیحه نمی کشیدند. بنابراین، بسیار دشوار است بپذیریم که سرهای شهدا و نیز سر ابا عبدالله الحسين(علیه السلام) را به همراه عده ای زن و کودک به سوی شام روانه کنند و با رسیدن به هر شهر و دیاری سرها و اسرا را به نمایش در آورند، اما فرزندان سید الشهداء سر مطهر پدر خود را در طول این مسیر مشاهده نکرده باشند.

علاوه بر این - همان گونه که گذشت - رسم رایج در آن زمان آن بوده است که پس از پیروزی در جنگی، رأس سرکرده مخالفین به همراه قاصدی نزد امیر و فرمانروای قوم پیروز ارسال می شد تا بشارت پیروزی به سرعت و زودتر از هر خبری به اطلاع فرمانروای قوم پیروز رسیده و او بتواند تصمیم لازم و مقتضی را اتخاذ نماید و آخرین فردی نباشد که خبری به این مهمی به او رسیده باشد.

نتیجه آن که ظاهراً نمی توان پذیرفت که ورود اسرا به شام در روز اول صفر بوده باشد، زیرا دو هفته در کوفه محبوس بودن و نزدیک به دو هفته پیمودن راه کوفه تا شام احتمال رسیدن آنان را به شام در روز اول صفر منتفی خواهد کرد.

4. مدت زمان اقامت اهل بیت امام در شام

یکی دیگر از اموری که با رسیدن اهل بیت سیدالشهداء در روز اربعین به کربلا ارتباط مستقیم دارد روشن شدن میزان اقامت آنان در شام است. همان گونه که موارد قبلی تا اندازه ای مشکوک و غیر متیقن بود این مسئله نیز به یقین معلوم نیست، حتی تشتت اقوال و اخبار در این خصوص بیش از موارد قبل است.

در میان اقوال مربوط به میزان اقامت اهل بیت سید الشهداء در شام می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. توقف کاروان اسرا در شام به مدت 8 روز; 32

2. قاضی نعمان توقف آنان را در مکان بی سقف به مدت یک ماه و نیم روایت می کند، علاوه بر آن، یاد آور شده که به مدت هفت روز در خانه یزید مانده اند به عزاداری پرداخته اند:

وقيل ان ذلك بعد ان اجلسهن في منزل لا يكتهن من برد ولا حر فأقاموا فيه شهراً ونصف حتى اقرت وجوههن من حر الشمس ثم اطلقهن; 33 گفته شده است که این واقعه (عزاداری در خانه یزید به مدت 7 روز) بعد از آن بود که به مدت یک ماه و نیم در خانه ای که نه از گرما و نه از سرما از آنها محافظت می کرد بود، تا اینکه صورت هایشان از گرمی آفتاب سیاه شد و پوست انداخت، و سپس آزاد شدند.

محدث نوری نیز این قول را تأیید کرده و اقامت اهل بیت را در خانه یزید به مدت ده روز جدای از زندانی شدن آن ها در مکان بدون سقف که از گرما و سرما حفاظت نمی کرد، می داند; 34

3. ابن طاووس نیز در اقبال الأعمال مدت اقامت آن ها را یک ماه ذکر کرده است. 35

هم چنین مرحوم طبسی نجفی اقامت و حبس اهل بیت را در شام کمتر از یک ماه ندانسته و در کتاب خود می نویسد :

آن ظاهر عده التواریخ آن توقفهم فی الشام لا یقل من شهر. 36 ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام کمتر از یک ماه نبوده است.

4. قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس آن را بدون قائل می داند؛ 37

5. نقل های دیگری نیز بر اقامت 18 روزه 38 یا 45 روزه 39 و حتی یک ساله اهل بیت در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر می باشند.

این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است، زیرا آنان از یک سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل بیت در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی کرد موافق اند تا آن جا که تصریح می کنند صورت های اهل بیت امام(علیه السلام) سیاه شده و پوست انداخته بود، و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق اند . این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله کار را بر امامیه مشکل تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهداء در شام تقریباً ما را به این امر مطمئن می سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است ، زیرا اولاً: اقامت در مکانی که از گرما و سرما محافظت نمی کند به اندازه ای که صورت های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد هرگز نمی توانست مدت کوتاهی باشد، زیرا طبق نقل های معتبر کاروان اسرا با مرکب هایی که بدون کجاوه بود به شام انتقال داده شدند و صورت هایشان نیز باز بوده است ، پس اگر قرار بود صورتهایشان می سوخت و پوست می انداخته باید در راه رخ می داد، نه در مدت کوتاه اقامت و حبس در مکان بی سقف . اما همین که چندین خبر معتبر سوختن پوست های صورت اهل حرم را به زمان حبس در زندان بی سقف نسبت داده اند در واقع یکی از اغراض آنان علاوه بر اشاره به گرمی هوا و بی سقف بودن مکان زندان، یادآوری طولانی بودن مدت حبس در چنین مکانی بوده است، علاوه بر آن که شاید از آن بتوان چنین نتیجه نیز گرفت که اسرا را از مسیر بادیة الشام نیز به شام منتقل نکرده اند، زیرا در آن صورت باید علت سوختگی پوست صورت اهل بیت سیدالشهداء(علیهم السلام) به مسیر بین کوفه تا شام نسبت داده می شد.

هم چنین باید اسکان در خانه یزید و برپایی هفت روز عزاداری در آن سرا را به آن حبس ظاهراً طولانی مدت اضافه نمود و نیز واگذار نمودن اختیار اقامت در شام یا بازگشت به مدینه را به اهل بیت و انتخاب بازگشت به مدینه از سوی آنان و مدت زمانی را که برای تجهیز کاروان لازم بوده است تا برای انتقال خاندان سیدالشهداء(علیه السلام) از شام به مکانی دورتر از کوفه، یعنی به مدینه منتقل سازد هر یک زمانی می طلبد که باید به مجموع زمان محاسبه شده قبل اضافه کرد. از این رو اعتقاد به اقامت هشت یا ده روزه اسرا در شام با واقعیت مطابقت نخواهد داشت و انتخاب آن چندان محققانه نیست .

مرور رفتار یزید با سر مطهر امام(علیه السلام) و خاندان آن حضرت نشانه آن است که باید تغییر رفتار یزید در مدت زمان قابل توجهی رخ داده باشد، زیرا یزید به عنوان خلیفه یا به عبارت دیگر حاکم مطلق سرزمین پهناور اسلام نمی توانست رفتار خشن همراه با طعن و تعریض به بازماندگان سیدالشهداء را به راحتی و در مدت چند روز، کاملاً تغییر دهد و از امام سجاد دل جویی کند. توضیح آن که یزید ابتدا با جسارت به سر مطهر سید الشهداء(علیه السلام) در مجالس متعدد و تحقیر بازماندگان امام(علیه السلام) در صدد فرو نشاندن آتش کینه و عداوت خود با آل محمد(صلی الله علیه وآله) برآمد، به آنان بی مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود، اما آن گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم، حتی اطرافیان را مشاهده کرد برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی کم کم تغییر موضع داد، اسرای آل محمد(صلی الله علیه وآله) را در دربار و منزل خود اسکان نمود و امام سجاد(علیه السلام) را بر سر سفره خود نشاند و به آن ها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهداء و اصحاب با وفایش را داد و در مرحله آخر از امام سجاد(علیه السلام) دل جویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهداء(علیه السلام) را به گردن ابن زیاد انداخته خود را از این جنایت تبرئه نمود .

www.zohoorTV.com